**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و سوم\_8 بهمن 1397**

در جلسه گذشته داوری که آیت الله سیستانی دامت برکاته بین سید مرتضی و شیخ طوسی داشت توضیح دادیم اما عرض ما این است، که شیخ طوسی که حکم میکند به جواز خبر واحد و اولین شخص است مهمترین دلیلش اجماع است. اجماع بر عمل اصحاب بهذه الروایات الموجودة فی الکتب المشهورة.

همیشه حد و مرز مدعا با حد و مرز دلیل تعیین می شود. این مدعا نیست که دلیل را معنا می­کنند بلکه دلیل است که تحدید می کند حد و مرز مدعا را. نهایت دلیل شیخ اجماع فقها است به عمل به این روایات.

اولاً عمل فقها به این روایات اعم است از اینکه به خود روایت عمل کرده باشند بما هو خبر واحد یا با توجه به قرائن. شما باید یک جایی را بیاورید که هیچ قرینه ایی در کار نباشد و علما ان جا به خبر واحد عمل کرده اند. دیروز اشاره کردم که روایات موجوده ادعای اینکه عمل به ان ها به خاطر قرائن است ادعای دوری نیست. پس نمی توانید به واسطه این عمل ان مدعا را ثابت کنید.

ثانیاً اجماع قولی دلیل لبی است. شک می کنیم که آیا اینها مطلقا به خبر واحد عمل کرده­اند با مع القرینه؟ قدر متیقنش مع القرینه است. این ها برفرضی است که مشا اجماع کاشف از رای معصوم داشته بشید که خود این اول بحث است که ما اجماع غیر مدرکی کاشف از رای معصوم داریم یا نه؟ این اگر مستند را بگیرید اجماع با ان تعریف خاص از طرف شیخ طوسی.

اگر مراد از مستند ایشان سیره متشرعه باشد، با دقت در بحث سیره متشرعه و مواردی که به سیره متشرعه تمسک شده است به این نتیجه می رسیم که اولا سیره متشرعه جایی کاشف از نظر شرع است که هیچ دلیل لفظی نباشد، والا حکم شرع مستند به آن دلیل لفظی است. ثانیا احراز کنیم این سیره مستند به فتوای مجتهدین نیست والا به درد من نمی خورد. این یک سیره تقلیدی است کاشف از یک فتوا است نه کاشف از یک حکم شرعی. ثالثا باید احراز کنید این سیره مال متشرعه است به ما هم متشرعه نه بما هم عقلا. هیچ وقت در یک مساله نمی­توانید هم سیره عقلا را بیاورید و هم سیره متشرعه را. رابعاً به تعبیر مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه در معاطاة مکاسب سیره متشرعه اسمی نباشد که بی موالات هستند واقعا متدین باشند.چون خیلی اسما متشرع هستند ولی پای بند به احکام دین نیستند. خامسا سیره متشرعه مطرح شدن در جایی که قرائن قوی بر ضد آن عمل داریم، این معنا ندارد. یعنی عملی باشد که با قرائن می توان بگوییم این عمل درست نیست.

اما اولا این بود که ادله لفظیه­ایی نباشد در خبر واحد شما از آیات و روایات از زمان گذشته تا زمان ما از آیات و روایات دلیل می­آوردند.

دوم مستند به فتوا نباشد، اینجا چون یک بحث عملی نیست، حکم فقهی نیست اصلا این خصوصیت جای ندارد.

سوم گفتیم جایی باشد که سیره عقلا مطرح نشود خواهید دید، اساسی­ترین دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلا است.

چهارم گفتیم سیره ایی باشد که برخواسته از بی توجهی و بی موالاتی نباشد. این هم باز در حد و حق علمایی که قائل هستند به حجیت خبر واحد قابل تصور نیست.

ولی پنجم این بود که شما باید سیره متشرعه را جایی مطرح کنید که خلافش قرائنی نباشد . همین که این جمله در بین همه بزرگان مشهور بوده است و هست که ان خبر الواحد لا یفید علما و لا عملا.

لذا به نظر ما اگر مرادتان حجیت خبر واحد به نحو قضیه حقیقه بدون توجه به قرائن به هر روایتی که صدر عن ثقه باشد این با سیره متشرعه هم درست نمی شود. بگذریم از اینکه اینجا هم مثل اجماع سیره امری است لبی و باید به قدر متیقن اکتفا کنیم.

حال که بحث از قرائن به میان می آوریم همین جا اشاره می­کنم و مساله را روشن تر می­کنم، به نظر می­رسد ما با چهار نوع قرینه در سنجش اخبار روبرو هستیم:

1. قرائنی که نهایتا صحت مذمون حدیث را درست می کند نه لزوما صدور را. چه بسا مطلب درست است اما از امام صادر نشده است.
   1. موافقت با عقل، مطلب مطلب درستی است اما عین این عبارت را هم امام گفته است یا نه؟ خود شیخ طوسی می­گوید اگر کسی اصالة الحذر شد و روایت موافق بود می گوید این مضمون درست است اما آیا از امام صادر شده است، نه لزوما.
   2. موافقت با عمومات و اطلاقات قرآن. روایت داریم موافق با قرآن،
   3. قرائنی که دلالت می­کند بر هماهنگی روایت با سنت قطعیه
   4. موافقت با اجماع قطعی

این گردنه اول سنجش روایات است. بعضی روایات همین جا مردود می شوند. اگر از این گردنه عبور کرد نوبت به دسته بعدی قرائن می رسد.

1. قرائنی که دلالت بر صدورروایت هم می کند:
   1. سند؛
   2. به تعبیر قدما وجود روایت در اصول متعددة و مشهورة
   3. اسناد متعدده داشته باشد
   4. در اصلی مطرح باشد این روایت که صاحب ان اصل جز اصحاب اجماع باشد و انتساب این اصل به او هم درست باشد.
   5. وجود روایت در کتبی که به معصومین علیهم السلام عرضه شده است و تایید قرار گرفته است. کتاب حلبی و فضل به شاذان به معصوم عرضه شده است و تایید شده است.
   6. این راوی که خودش متخصص است، اعتماد کند بر اعتمادی که متخصص تر از به روایت کرده است و لو اعتماد من به او از جهت قرب زمان او به معصوم باشد.

این دو دسته قرینه بر وفاق.

اما قرینه بر خلاف که آن هم دو تاست

1. قرائینی که دال بر عدم حجیت روایت است. بعضی از موارد هست شما نهایتا می گویید این حجت نیست نه این که این صادر از امام سلام الله علیه نداشته است.

1/ روایاتی که اصحاب به ان ها عمل نکرده اند.

2/ روایاتی که ابهام دارد، اصلا معنایش روشن نیست. این را علمش را واگذار می کنیم به اهلش.

3/ روایاتی که اجمال دارد، تشابه دارد. دو احتمال در یک روایت داده می شود که هیچ یک

1. قرائنی که دال بر عدم صدور روایت است. اگر یک روایت مخالف قطعی قرآن بود، مخالف قطعی سنت قطعیه بود می گوییم صادر نشده است. مخالف قطعی عقل قطعی بود می گوییم صادر نشده است مخالف قطعی ضروری عند المسلمین بود. این قرائن دلالت دارد بر عدم صدور.

حال سوال این است که عمل مشهور به یک روایت دلالت بر صحت مضمون دارد یا دلالت بر صدور؟

جواب: اگر در کنار این روایت هیچ دلیل معتمد دیگری نبود و علما به خصوص این روایت تمسک کرده اند این دلیل بر صدور است اما اگر در کنارش قرائنی دیگر میتواند باشد این دلیل است بر صحت مضمون.

حال عرض ما این است که حضرت شیخنا الطوسی شما خودت فرمودید انا وجدنا الطائفه که به همین روایاتی که در اصول مشهورة و کتب معروفة آمده عمل می­کنند. و راوی هم راوی ثقه هست. خوب این ها یعنی عمل کردن به روایاتی که مع القرینه است. بله خود شما دو تا تصریح بعدا دارید یکی این که نباید روایت مخالفت با کتاب و سنت داشته باشد. موافق لازم نیست ولی مخالفت نباید داشته باشد و بعد هم تصریح می­کنید که ما یک دسته قرائن داریم که این ها صحت مضمون را درست می کند نه صدور را و این را هم شما قبول دارید.

پس یا منظور شیخ هم همین است و اگر غیر از این هم باشد قابل قبول نیست.

پس نهایت چیزی که از اجماع اصطلاحی و سیره متشرعه استفاده می شود عمل به خبر غیر متواتر است در وجود قرائن دسته اول ثم قرائن دسته دوم و نبودن قرائن دسته سوم و چهارم. نهایت قصه این است که ما در تک تک روایات نیاز به تواتر نداریم . واحد بودن مشکل ساز نیست اما این مشکل ساز نبودن به این معنا نیست که احتیاج به این چهار دسته قرینه ندارد. باید روایت از این چهار مرحله بگذرد تا بتواند مورد قبول واقع شود و قدما هم غیر از این چیزی ندارند هم به تصریح سیدنا المرتضی. پس نمی شود نه اجماع را و نه سیره را بر اینکه خبر واحد علی نحو قضیه حقیقه فقط سندش درست شد کافی باشد دلیل گرفت.

هذا و للکلام تتمه.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.